

سفرنامه ابن جبیر



- سفرنامه ابن جبیر
- تألیف: محمد بن احمد بن جبیر
- تصحیح: ویلیام رایت
- ترجمه: پرویز اتابکی
- ناشر: آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰، چاپ اول، ۴۲۴ ص، ۲۱۵۰ ریال

○ علی اکبر عباسی

تحریر این رساله... تألیف امام، رئیس فقیه بزرگوار ابوالحسین محمد بن احمد بن جبیر...

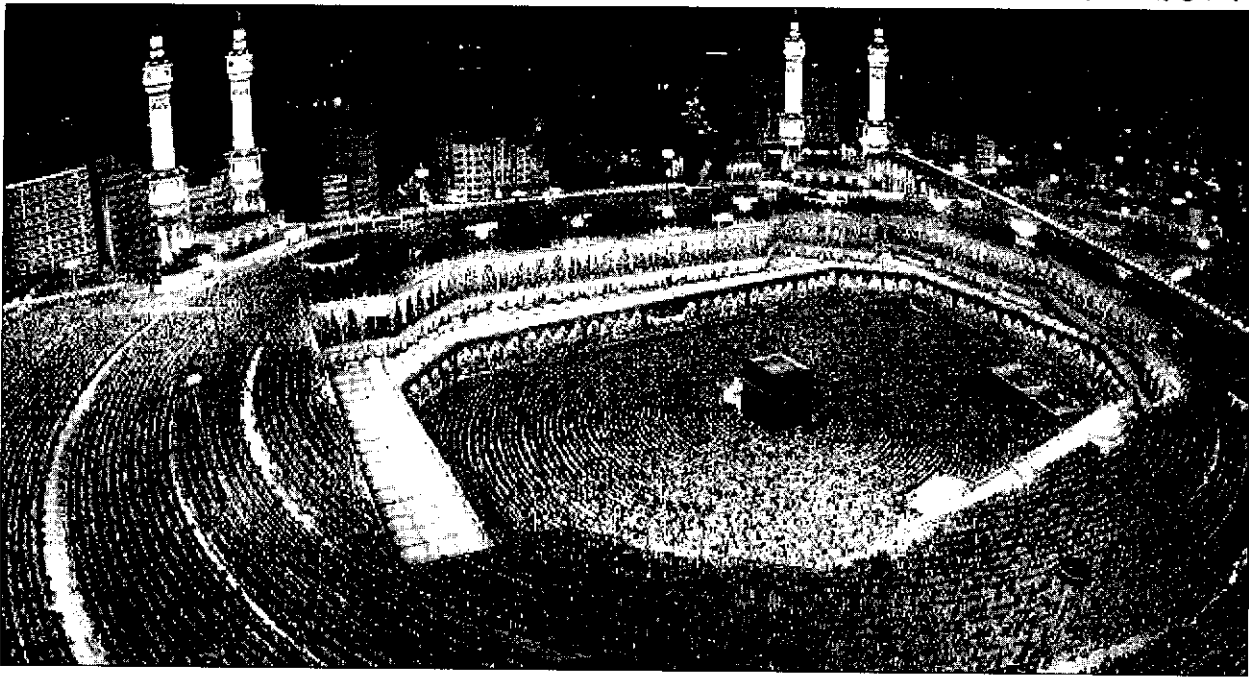
ابن جبیر خود سفرنامه‌اش را به صورت موجود نوشته، بلکه او محتوای کتاب را فراهم آورده و یکی از کسانی که آنها را از او شنیده و یادداشت‌گونه‌ای گرفته به ترتیب و تدوین آن مواد پرداخته است.^۱

بنا به نوشته دکتر عنایت الله رضا به نقل از مفری‌انگیزه سفر ابن جبیر «سفر حج به عزم توبه و ادای کفاره شرابخواری»^۲ بوده است. خود در آغاز سفرنامه می‌نویسد، خداوند به فضل و کرم خود ما مسافران حجاز را با سلامت و عاقبت دمساز سازد.^۳ اما هدف او از نگارش سفرنامه، ارائه اطلاعات سودمند در باب راه‌های زمینی و دریایی، اوضاع اجتماعی، آثار تاریخی و آداب و سنن مردم بوده است به طوری که در بسیاری از موارد خواننده را از بعضی سفرها در بعضی فصل‌ها و ایام سال و یا به بعضی مکانها بر حذر می‌دارد و هرچرا از آداب و سنن بحث می‌کند به جزئیات وارد نمی‌شود. به عنوان مثال در جایی می‌گوید در بغداد نیز هنگام رسیدن حاجیان، با ما چنین رفتاری شد که اگر خواهیم جزئیات این امور را باز گوئیم از هدف یادداشت این سفرنامه دور خواهیم شد.^۴ مطمئناً این سفر نامه به صورت مکتوب در اختیار مصنف قرار گرفته است. زیرا لحظه لحظه سفر را یادکرتاریخ هجری و معادل فرنگی آن ذکر می‌نماید. شکل بیان به صورتی است که خواننده شک نمی‌کند که نویسنده خود ابن جبیر است. ابن جبیر در ثبت و ضبط حوادث و رویدادها و بازدیدهای سفر بسیار دقیق بوده است و در همه جای سفرنامه، در کنار تاریخ هجری، تاریخ میلادی با نام فرنگی و گاهی رومی ذکر شده و فصل بندی مطالب بر اساس ماههای قمری صورت گرفته است. در آغاز هر فصل می‌نویسد، «هلال این ماه را در حالی رویت کردیم که...»

در این سفرنامه بعضی فصل‌ها به شهرهای مهم و یا حتی به بعضی آثار زیارتی و تاریخی مهم و توصیف دقیق آنها اختصاص یافته است. مثل فصلهایی که اختصاص به مصر، مکه، مدینه، کوفه، بغداد، دمشق، و... یا فصلهایی که به مسجد الحرام، مسجد جامع دمشق و... مربوط می‌شود. از آنجا که غایت و هدف اصلی سفر ابن جبیر مکه بوده است بیشترین توضیحات درباره مکه است. مؤلف تنها به ذکر و نقل آثار و روایات و اعتقادات مردم نپرداخته، بلکه در بعضی مواقع

نام ابن جبیر، پدر و جدش در منابع یکسان است. همچنین است انتساب او به کنانه،^۵ نبای بزرگ او عبدالسلام بن جبیر به همراه سپاه بلج بن بشر بن عیاض در محرم ۱۲۳ هـ. ق. وارد اندلس شد.^۶ خانواده او در بلنسیه، واقع در شرق اندلس اقامت داشتند.^۷ وی در همان شهر متولد شد.^۸ و در غرناطه ساکن گردید. همه منابعی که در مورد ویژگیهای او سخن گفته‌اند وی را شاعر، ادیب و سیاح نامیده‌اند و از زهد و پارسایی و اهل حدیث بودن وی نیز سخن به میان آورده‌اند.^۹ منابع، سال تولد او را ۵۴۰ هـ. ق. و سال وفاتش را اکثر منابع ۶۱۴ هـ. ق. نوشته‌اند.^{۱۰} بنا به نوشته عنایت الله رضا در جلد سوم دوائر المعارف بزرگ اسلامی، ابن جبیر خود و پدرش از دبیران حکومت موحلون اسپانیا بوده‌اند.^{۱۱} و همان کسی را که کراچکوفسکی به عنوان مخدوم ابن جبیر در دستگاه موحلون ذکر می‌کند یعنی، ابو سعید عثمان بن عبدالهوضی، ابن الخطیب در زمره استادان حدیثش می‌شمارد و می‌گوید ابن جبیر را در حق این استاد و استادی دیگر مدایحی است.^{۱۲} ابن جبیر در ادبیات عرب و پیشرفت آن جایگاه و مقامی مهم دارد و دیوانی داشته که امروز فقط چند شعرا از آن باقی مانده است، از جمله «سوگنامه همسرش ام المجدد» و «نظمی تنیده در شکایت از یاران روزگار» و همچنین شعری که هنگام تشریف به مدینه منوره سروده است.

سه زندگی نامه از وی در چاپ عربی وجود دارد که از سه کتاب جداگانه گرفته شده و مترجم در ترجمه فارسی شرح حال مختصری به آن سه افزوده است. ابن جبیر سه سفر به مشرق انجام داد، اولی که در واقع متن سفرنامه مربوط به آن است بنا به نوشته کراچکوفسکی ۸ شوال ۵۷۸ هـ. ق.^{۱۳} و بنا بر نوشته های خود ابن جبیر ۲۰ شوال ۵۷۸ هـ. ق. شروع^{۱۴} شده و تا ۲۲ محرم سال ۵۸۱ هـ. ق. ادامه یافته است. احتمالاً روز حرکت وی از غرناطه ۸ شوال بوده و روز شروع یادداشت برداری ۳۰ شوال. سفرهای بعدی او - سفر دوم - پس از فتح بیت المقدس توسط صلاح الدین از سال ۵۸۵ تا ۵۸۷ قمری بوده است. سفر سوم که بعد از فوت همسرش ام المجدد صورت گرفته و در پی این سفر که در شهرهای مختلف ساکن شده، سرانجام در اسکندریه اقامت گزید و نهایتاً در همانجا درگذشت. دونسخه از سفرنامه ابن جبیر پیدا شده که تفاوت چندانی با هم ندارند.^{۱۵} و در آخر نسخه‌ای که مترجم آن را بدل قرار داده آمده است: «پایان یافت



این مدارس را اوقافی است بزرگ...»^{۳۱}
مسجد جامع دمشق را به قدری دقیق توصیف می‌کند که بعضی از سیاحان و نویسندگان عین توصیف او را از مسجد در متن نوشته خود نقل کرده‌اند زیرا عباراتی بهتر از آن نیافته‌اند. وی حتی طهارت‌خانه‌های این مسجد را به دقت توصیف می‌کند. واحدهای اندازه‌گیری در کتاب ابن جبیر، قدم، میل، وجب، ذراع و مجراهی باشد.

وی در شرح مزارها و دیگر آثار منسوب به افراد تحقیق می‌کند و اگر امری براو ثابت نشود، از نسبت دادن بنا به افراد ویا مربوط بودن به آنها اظهارنظر قطعی نمی‌کند. مثلاً در مورد مزار می‌نویسد: «... بر فراز کوه رحمت مقبره‌ای منسوب به ام‌سلمه است که صحت آن بر ما معلوم نشده.»^{۳۲}

یکی از نکات جالب توجه این سفرنامه، اظهارنظرهای ابن جبیر در مورد ایوبیان، فاطمیان، موحدون و عباسیان است. او از نورالدین زنگی و اقداماتش به نیکی و با تفصیل یاد می‌کند.

صلاح الدین را نیز در جای جای سفرنامه می‌ستاید؛ خصوصیات مثبتش را ذکر می‌کند، از شیوه‌های جنگی او سخن می‌گوید. چنانکه وقتی مأموران ایوبی در گمرک و در دیگر نقاط برای او ووزائران و مسافران مشکلاتی ایجاد می‌کنند و به حق عدالت و براساس دین رفتار نمی‌کنند، می‌گوید: «او (صلاح الدین) از رفتار ایشان خبر ندارد و گرنه خودتکیو کردار است» از فاطمیان به بدی یاد می‌کند، چنانکه آنها را عبیدی می‌نامد نه فاطمی.^{۳۳} (به نام موسس دودمان ته به نام دختر رسول خدا. امری که افتخار فاطمیان بود که از نسل رسول... هستند). رسومات بد آنها را تشریح می‌کند، شکنجه‌های ایشان را یادآوری می‌شود و بعد می‌گوید از زمانی که صلاح الدین آمد آن رسومات غلط را برانداخت.^{۳۴}

شاید تمایلات شدید مذهبی (سنی) که در وجود صلاح الدین و ابن جبیر مشترک‌القولی بوده و همچنین بخاطر کامیابی‌های صلاح الدین در جنگ با مسیحیان سبب این همه ستایش از وی گردیده است، زیرا وی و دوست پزشکش بیشترین اذیت‌ها را در اسکندریه از مأموران صلاح الدین می‌بینند ولی این امر ذره‌ای از علاقه آنها به صلاح الدین نمی‌کاهد صلاح الدین با فاطمیان که حکومتشان را برانداخت به قساوت برخورد می‌نمود.^{۳۵} و ابن جبیر هم از شیعیان شناخت درستی نداشته است.

وی موحدون را می‌ستاید و حکومت آنها را تنها حکومتی می‌داند که براساس حق و عدل عمل می‌کند و از میان حکومت‌های شرقی فقط شخص صلاح الدین را مستثنی دانسته با موحدون قابل قیاس می‌داند.^{۳۶} وی می‌گوید در

تجزیه و تحلیل‌هایی نیز ارائه داده است. به عنوان مثال به هنگام نقل عقیده مردم مبنی بر اینکه سنگ‌های دروازه بنی شیبه همان بت‌ها هستند آن را با استدلال رد می‌نماید و می‌گوید: «روایت درست درباره این تخته سنگها آنست که پیامبر (ص) روز فتح مکه فرمود: بتها را بشکنند و بسوزانند و چیزی از آنها باقی نماند؛ پس آن داستان که برای منقل کرده بودند نادرست است شاید آن تخته سنگها که به آستانه دروازه افتاده سنگهایی باشد که به مناسبت بنایی از جایی منتقل کرده‌اند و مردم به سبب بزرگی حجم آنها رابه بتها تشبیه کرده‌اند.»^{۳۷} ابن جبیر به‌ویژه از آن جهت که فقیه و ادیب بوده به آیات قرآنی و اشعار ادبی زیاد تمثل جسته و در مناسبت‌های گوناگون آیه‌ای از قرآن و یا شعری از شاعر و بعضی مواقع از خودش (مثل هنگام تشرف به مدینه) رابه خاطر می‌آورد و می‌نگارد.

سفرنامه ابن جبیر ماخذی دست اول برای بررسی اوضاع اجتماعی جهان اسلام در عصر جنگ‌های صلیبی و اواخر قرن ششم هجری است؛ وی در این سفرنامه، رفتار و برخورد مسیحیان و مسلمانان با یکدیگر، تجارت و بازرگانی فی‌مابین را تشریح می‌کند، از اسرای جنگی دوطرف در خاک یکدیگر و دشواری وضع آنها سخن می‌گوید، وضع مسلمانان و مسیحیان جزایر دریای روم (مدیترانه) مثل جزیره اقریطش (کرت) صقلیه (سیسیل) و شهرهای آن و بررسی بناها، آداب و رسوم و سنن آنها را به رشته تحریر می‌کشد.

وی همچنین از وضعیت سفرهای دریایی و وابستگی آن به بادهای فصلی و مشکلات ناشی از آن به تفصیل سخن می‌گوید و خواننده را از سفر در دریا غیر از زمان مناسب (وزیدن بادهای مناسب) برحذر می‌دارد. مولف، توضیحات جالبی از مساجد، مدارس، آبادی‌ها و آثار باستانی مناطق مورد بازدید در مسیر سفرش ارائه می‌دهد و حتی پدیده‌های طبیعی را نیز اندازه‌گیری و تشریح می‌نماید. ابن جبیر شهر بغداد را که پایتخت عباسیان بود با دقت تمام توصیف نمود و آنرا با گذشته درخشانش مقایسه کرده است و می‌گوید: «این شهر کهن... بیشتر آبادانی خود را از دست داده و جز نام پرآوازه آن چیزی برایش نمانده است...» از محلات، بازارها، مساجد، مدارس، بیمارستانها و دروازه‌های بغداد سخن می‌گوید و در مورد مساجد این شهر می‌نویسد: «از فرط فزونی به شمار در ننگند...»^{۳۸}

و در مورد مدارس بغداد می‌نویسد: «مدارس آن شهر سی مدرسه باشد که تمام در سمت شرقی (شرق دجله) واقع شده و هر مدرسه چنان است که کاهی بدیع و باشکوه در برابر آن حقیر نماید. بزرگ‌ترین و نامدارترین آنها مدرسه نظامیه است که نظام الملکان ساخته است و در سال ۵۰۴ هـ. باسازی شده است

مکه هنگام دعا برای خلیفه عباسی و کارگزاران او، آمین‌ها آرام است ولی وقتی برای صلاح الدین دعای شود جمعیت یکصدا آمین می‌گویند».^{۲۵}

با این حال ابن جبیر از عباسیان به بدی یاد نمی‌کند و از خلیفه ناصر که از نزدیک او را دیده است به نیکی یاد می‌کند و برای او و اجدادش عنوان رضوان... علیه بکار می‌برد.^{۲۶} هنگامی که در جزایر دریای مدیترانه عبادات مسلمانان را در زیر سلطه مسیحیان توصیف می‌کند، می‌گوید: آنها برای خلیفه عباسی دعا می‌کنند.^{۲۷}

بارتولد که در اثر خویش خلیفه و سلطان به طور ضمنی عباسیان را نکوهش و امویان راستایش نموده است، به نوشته ابن جبیر در مورد انتظار مردم مصر و سوریه به آمدن موحدون اشاره می‌کند و علاوه بر این، انتظار آمین نگفتن مردم در هنگام دعا برای خلیفه عباسی را دلیل بر بی‌اعتباری عباسیان در بین مردم ذکر می‌کند.^{۲۸} امانی توان گفته بارتولد را به طور کامل پذیرفت: زیرا ابن جبیر این عقیده را در مورد بعضی از مردم مصر عنوان می‌کند.^{۲۹} نه همه آنها و دیگر اینکه مردم جزایر مدیترانه باینکه به موحدون نزدیک‌تر بودند و دولت‌های مسیحی آنجا را محو و وحشت داشتند،^{۳۰} باین وجود برای عباسیان در نمازهایشان دعا می‌کردند. سخن کراچکوفسکی که موحدون را دارای داعیانی می‌شمارد که غیب گو بودند اوبه غیب گویان (حدثانیه) انتساب می‌یافتند و تبلیغ آنان با رمز و راز همراه بوده،^{۳۱} به همان یک مورد و اشاره به انتظار مردم مصر و فروپاشی دو برج کهن

و آمدن موحدون از غرب خلاصه می‌شود، حداقل در سفرنامه ابن جبیر همین یک مورد است. از نکات جالب توجه دیگر در این سفرنامه، اشاره به جشن‌های با شکوه نیمه شعبان در مکه و دمشق است. به ویژه در دمشق که این جشنها از جشنهای ۲۷ رمضان نیز باشکوه‌تر برگزار می‌شده است.

یکی از ایرادهایی که بر سفرنامه ابن جبیر می‌توان وارد دانست، تعصب مذهبی و بد بینی وی نسبت به شیعیان و مسیحیان است که شاید بی تاثیر و بی ارتباط با جو آن روز جهان اسلام نباشد. جهانی که در حال جنگ با مسیحیت بود و تازه دولت شیعی فاطمی مصر برافزاده بود. وی در برخورد با مسیحیان اگر خوبی هم از آنها می‌دید، به بدی تعبیر می‌کرد: «گروههای مسیحی به ما برمی‌خوردند و به ما سلام می‌دادند و دوستی می‌ورزیدند و ما رفتاری ملایم و سیاست مدارایی از ایشان با مسلمانان دیدیم که در نفوس اهل جهل فریفتگی بوجود می‌آورد».^{۳۲} همچنین به عنوان مثال از شهرهایی که در دست مسیحیان بوده با عنوان قبح... و اعادها... یاد می‌کند.

در جایی از سفرنامه به نظر می‌رسد اشتباهی صورت گرفته است، مؤلف با اینکه



جاده‌ای از قاهره به سوی اهرام، که در سال ۱۸۶۸م به افتخار دینار برنسی و ترار مصر، ساخته شد

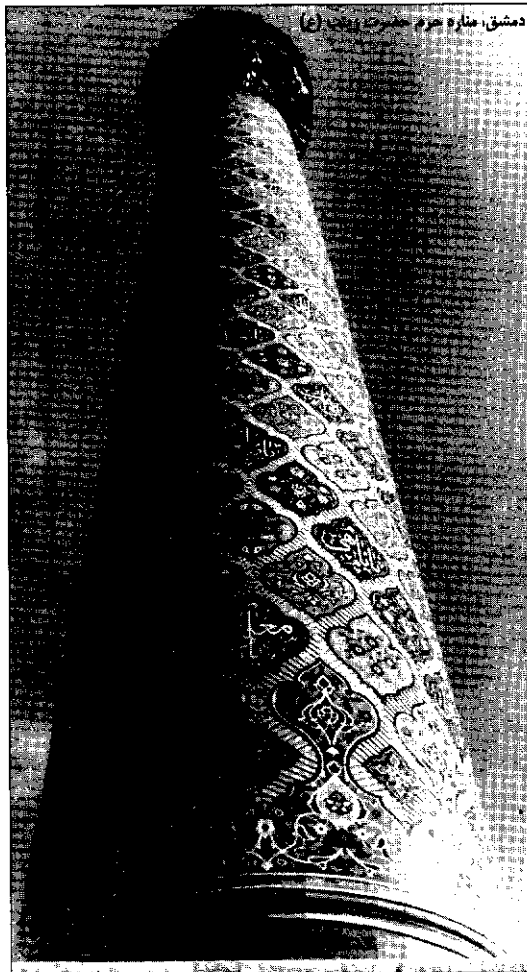
قسمتهای مختلف مسجد جامع دمشق را با جزئیات توصیف می‌کند، در بررسی هزینه بنای آن دچار اشتباه شده است، وی به نقل از کتاب ابن معلا هزینه مسجد جامع را صد صندوق و هر صندوق را حاوی دویست و بیست و هشت هزار دینار و جمع آن را یازده میلیون و دویست هزار دینار می‌نویسد.^{۳۳} در حالی که جمع درست آن: بیست و دومیلیون و هشتصد هزار دینار است.

اشتباه دیگری که در سفرنامه به چشم می‌خورد اینکه محل قبر اویس قونی را بدون تحقیق و بررسی درباره درست یا نادرست بودن آن در دروازه جاییه دمشق ذکر می‌کند.^{۳۴} در حالی که اویس از یاران مخلص حضرت علی (ع) بوده که در صفین به شهادت رسید.^{۳۵} و طبیعتاً باید در همان جا دفن شده باشد.

سفرنامه ابن جبیر که سفرنامه ابن الکتانی هم خوانده شده است (انتساب به جد و به قبیله) عنوان‌های دیگری هم بعدها برای آن در نظر گرفته شده که ظاهراً تحریر کنندگان بر اساس مطالب داخل آن، این عنوان ها را انتخاب کرده‌اند.^{۳۶} این کتاب به زبان‌های زیادی نیز ترجمه شده است. ابتدا دوزی مستشرق هلندی و میکل آماری ایتالیایی بخشهایی از آن را که مربوط به جزیره سیسیل بود ترجمه نمودند و در سال ۱۸۵۲ م. ویلیام رایت متن کامل سفرنامه را تصحیح و همراه با ترجمه آن به زبان انگلیسی منتشر کرد. در سال ۱۹۰۶ م.

اسکیاپارلی آنرا به زبان ایتالیایی ترجمه نمود و دخویه متن کامل‌تر آن را در سال ۱۹۰۷ م. منتشر کرد. گودفروامومبین در سال ۱۹۴۹-۵۲ م آنرا به زبان فرانسه ترجمه نمود.^{۳۷}

این کتاب در سال ۱۳۷۰ ش. توسط مترجم زبردست پرویز اتابکی به زبان فارسی ترجمه و توسط انتشارات آستان قدس رضوی به چاپ رسید. انصافاً نثر مترجم هم مثل نثر مؤلف ادیبانه، موزون و مسجع و بسیار جذاب است. مترجم نکات برجسته و موضوع هر صفحه را در یک، دو و یا چند کلمه با رنگ درشت‌تر در حاشیه صفحات درج کرده است. مترجم بسیار تلاش کرده تا معنا و مفهوم جملات و آرایش لفظی و جذابیّت آن را حفظ نماید، با این حال ترجمه دارای کاستی‌هایی است. مهمتر از همه اینکه فهرست راهنما و نمایه ندارد. دیگر اینکه کنیه ابن جبیر در متن عربی و در شرح حال هایش ابوالحسن است ولی مترجم آنرا ابوالحسن ذکر می‌کند. همچنین مترجم بیت آخر متن عربی سفرنامه را ترجمه ننموده است. ابن جبیر سفرهایش را از غرناطه شروع نمود و در سفر اولی و دومی که به اندلس برگشت به این شهر وارد شد ولی مترجم در معرفی مختصر مؤلف از این شهر به عنوان محل زندگی ابن جبیر سخن به میان نیاورده است.



«ابن جبیر» در بلنسیه متولد شد و

در غرناطه ساکن گردید.

همه منابعی که در مورد ویژگی های او

سخن گفته اند، وی را شاعر، ادیب و

سیاح نامیده اند و از زهد و پارسایی و

اهل حدیث بودن وی نیز

سخن به میان آورده اند



مسجد بیت المقدس، سال ۱۸۶۴-۱۸۶۵

پی نوشت‌ها:

- ۱- ابن جبیر، محمد بن احمد، سفرنامه ابن جبیر، به تصحیح ویلیام رایت ترجمه پرویز اتابکی انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۰ ش، اول صص ۲۷ و ۲۸ و ۱۳ و ۱۱
 - ۲- همان منبع، ص ۱۴ به نقل از الاحاطه، بماتیسر من تاریخ غرناطه
 - ۳- رضا، عنایت الله: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹ جلد سوم، مدخل «ابن جبیر» ص ۲۰۴، تهران.
 - ۴- همان منبع، ج ۳، ص ۲۰۴، ذیل کلمه ابن جبیر و سفرنامه ص ۲۷ و ۲۸ و ۱۳ و ۱۱.
 - ۵- برای نمونه شیخ احمد مقری درفتح الطیب من غصن الاندلس الرطیب.
 - ۶- همان منبع و در فصل مربوط به شرح حال ابن جبیر
 - ۷- رضا، عنایت الله، پیشین، ص ۷-۲۰۴
 - ۸- رضا، عنایت الله، پیشین، ص ۲۰۴. به نقل از کراچکوفسکی در «ادب جغرافیایی عرب»
 - ۹- ابن جبیر، پیشین، ص ۱۴ به نقل از ابن الخطیب لسان الدین در کتاب «الاحاطه بماتیسر من تاریخ غرناطه»
 - ۱۰- رضا، عنایت الله، پیشین، ص ۲۰۴. به نقل از کراچکوفسکی در ادب جغرافیایی عرب
 - ۱۱- ابن جبیر، پیشین، ص ۶۵
 - ۱۲- با اینکه زمان تحریر نسخه دوم از روی نسخه اول حدوداً دو و نیم قرن فاصله داشته است و این دو نسخه در دو زمان و مکان متفاوت پیداشده است.
 - ۱۳- همان، ص ۱۹. به نقل از الاحاطه بماتیسر من تاریخ غرناطه و او به نقل از ابوالحسن شاری.
 - ۱۴- رضا، عنایت الله، پیشین، ص ۲۰۴
 - ۱۵- ابن جبیر، پیشین، ص ۶۵.
 - ۱۶- همان، ص ۳۵۰
 - ۱۷- همان ص ۲-۱۵۱
- ۱۸- ابن جبیر، پیشین، ص ۲۷۹
 - ۱۹- همان، ص ۲۷۹
 - ۲۰- همان، ص ۲۱۹
 - ۲۱- همان، ص ۲۱۱ و در سرتاسر متن و مخصوصاً در قسمت مربوط به مصر و قاهره
 - ۲۲- همان، ص ۸۸
 - ۲۳- تقریباً همه منابعی که در مورد صلاح الدین و پیکارهایش سخن گفته اند از ضدیت او با شیعیان و وفاداری به عباسیان بحث کرده اند.
 - ۲۴- ابن جبیر، پیشین، ص ۵-۱۱۴
 - ۲۵- همان، ص ۱۳۳.
 - ۲۶- همان، ص ۲۷۸
 - ۲۷- همان، ص ۴۰۵
 - ۲۸- بارتولد، واسیلی ولادیمیر: خلیفه و سلطان، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۷. دوم، ص ۴۱.
 - ۲۹- ابن جبیر، پیشین، ص ۵-۱۱۴
 - ۳۰- همان، ص ۴۱۵
 - ۳۱- رضاعنایت الله، پیشین، ص ۲۰۶.
 - ۳۲- ابن جبیر، پیشین، ص ۴۰۱.
 - ۳۳- ابن جبیر، پیشین، ص ۳۲۴
 - ۳۴- همان، ص ۳۴۳
 - ۳۵- نصرین مزاحم منقری: پیکار صفین، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی تهران، ۱۳۷۰ ش، دوم ص ۴۴۴. نصر گوید اویس در جنگ زخم برداشت ولی ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (ترجمه فارسی) ج. ۴ ص ۲ گوید اویس به شهادت رسید.
 - ۳۶- رضا، عنایت الله، پیشین، ص ۷-۲۰۴.
 - ۳۷- همان، ص ۲۰۷.